

یک هزینه-فایده علمی و عملیاتی

ترور یسم دولتی چقدر قابل پیگیری حقوقی است



صادق بشیره

پژوهشگر حقوق بین الملل

بلافاصله پس از اعلام خبر شهادت حاج قاسم، مباحث حقوقی پیرامون این موضوع آغاز شد و اساتید و صاحب نظران

هریک از جنبه‌های مختلف، ابعاد این ماجرا را مورد بحث و بررسی قرار دادند. گزارش مختصری از این مباحث به فاصله ۱۰ روز از گذشت ترور شهید سلیمانی، توسط نگارنده در روزنامه «فرهیختگان» منتشر شد (۱) که حاکی از پیچیدگی‌های خاص حقوقی ماجرا بود. رفته رفته طی یک سال گذشته و با فرصت بیشتری که در اختیار صاحب نظران بود، نشست‌های متعددی برگزار شد که مفصل تر و سنجیده‌تر از گفته‌های شتابزده پیشین بود و در مورد بسیاری از مسائل میان حقوقدانان اتفاق نظر حاصل شد.

البته از ابتدای تردیدی نبود که ماهیت اقدام آمریکا، خلاف حقوق بین الملل و نقض قواعد و مقررات آن است و این موضوع را می توان به طرق مختلف و از جنبه‌های متفاوت اثبات کرد. در این رابطه کافی است به نامه ارسالی بنجامین بی. فرنز، دادستان ارشد دادگاه جنایات جنگی نوزبرگ به نشریه نیویورک تایمز اشاره کرد که در آن اقدام آمریکا را یک تخلف بین المللی قلمداد می کند اما مساله دیگری که در پی بروز چنین تخلفاتی اهمیت پیدا می کند، پیگیری آنها و محاکمه متخلفان است تا عدل و داد برقرار شود و خاطیان بسزایی درخور برسند.

از نخستین روزهای پس از شهادت حاج قاسم، مسئولان «در جایگاه‌های مختلف- وعده پیگیری حقوقی این موضوع را می دادند که این وعده چندان متقنی به اشراف حقوقی نبود، لکن ناگفته پیدا بود که آمریکا بی گذار به آب زنده و چنین پیگیری ای لااقل- چندان آسان و محکومیت ایالات متحده چندان محتوم نیست.

با توجه به نکات فوق، در مطلب حاضر به سه پرسش پاسخ داده خواهد شد؛ اول اینکه آیا اساسا باید این موضوع را به لحاظ حقوقی پیگیری کرد؟ چرا که برخی افراد به طور کلی چنین طریقی را نمی پذیرند و معتقدند که پاسخ «های» باید «هوه» باشد و اقدامات حقوقی فقط کاغذبازی است. پاسخ به این دسته افراد مکتول به مشخص شدن پاسخ این پرسش است که واکنش های حقوقی به این ماجرا چه فوایدی می تواند به همراه داشته باشد.

پرسش دوم این است که آیا واقعا این موضوع به لحاظ حقوقی در محاکم قابل پیگیری است؟ چگونه و در کدامین محاکم؟ و اما پرسش سوم و آخر اینکه در صورت رجوع به محکمه و صدور رای احتمالی علیه ایالات متحده، آیا این رای قابلیت اجرایی دارد؟ اگر ندارد پس اساسا چه فایده ای بر این چنین آرای مرتب است؟ در ادامه این سه سوال اصلی و سوالاتی فرعی که پیرامون آنها طرح گشت، پاسخ داده خواهد شد. در پاسخ به سوال اول باید گفت که اساسا در یک دعوا هر یک از طرفین خود را ذی حق می دانند و این قضات و دادرسی حتی امکان عادلانه است که طرفین تعیین می کند که حق با کدام یک از اطراف دعواست. بنابراین همه مباحثی که ما در حقانیت خود طرح می کنیم، زمانی به اثبات می رسد و ارزش حقوقی پیدا می کند که رای دادگاه آن را تایید کند. اینچنین آرای سند حقانیت دعوی است و قطعا باید در راستای اثبات این حقانیت از هر وسیله و ظرفیت موجود بهره گرفته شود و این هم پس از بررسی علمی مشخص می شود. به هر حال بهمان اندازه که ما مدعی تخلفات آمریکا هستیم، این کشور نیز برای اقدامات خود توجیحات حقوقی حاضر کرده است که حتما با سلطه رسانه ای می تواند در سطح وسیع آن را القاء و حتی با تکرار آن توجیحات، مجددا دست به اقداماتی مشابه زند. پس مزیت ارجاع اختلاف به محکمه و پیگیری حقوقی این است که قاضی یک طرفه به قضات نمی پردازد و پس از شنود اظهارات و ادله طرفین، به صدور رای مبادرت می کند که این رای نهایتا مثبت حقانیت ادعاهای یک طرف است. البته قضات ابنا دلیل هستند و در صورت چنین اقدامی باید دلایل حقوقی متقن داشت تا توجیحات حقوقی طرف مقابل را رد کرد، لذا به قضات رفتن، عملی است که نیمی از آن احتمال پیروزی است و نیم دیگر آن احتمال شکست. اما سادی حق هایی که چون از عهده پیروزی حقوقی برنیا منده اند، در رجوع به محکمه عوایدی نداشته اند و این فرض نیز اساسا غیر محتمل نیست. البته نباید گمان برد که قضات در محاکم بین المللی مصومیتا تماما عادلانند یا آنکه آن محاکم از قوانین شریعت حقه محمدی پیروی می کنند.

بحث بر سر امکان هایی است که علم حقوق در اختیار کشور می گذارد و نیز- خصوصا در این ماجرا- امکان فهم بهتری از نظام حقوق بین الملل نیز مطرح است خصوصا از این بابت که عموما نحوی خام اندیشی در قبال آن داریم و فضای عمومی تقریبا هیچ خاطره ای از دعاوی ایرانی حقوق بین الملل در یاد ندارد. پس این تنها یک ظرفیت و امکان است و با نهادن در این راه به منزله تعاقل از سایر طرق و مانعی بر سر راه آنها نیست و می توان در کنار مسیر حقوقی در صورت مصلحت، سایر اقدامات مقتضی را نیز به انجام رسانید لذا اینکه گمان شود اقدامات حقوقی تنها کاغذبازی است و باید راه های دیگری را برای مقابله با آمریکا کلی کرد، دقیق نیست و این هر دو با هم تناقضی ندارند گرچه این عدم تناقض به معنی «تجویز نیست و برای تجویز، سنجش سود و زیان هر اقدام ممکن و لازم است. به هر حال اقدامات حقوقی طریقی است که حقوقدانان به آن واردند و ارائه می دهند و طبیعتا از حقوقدانان نباید توقع نگاه جامع به تمام وجوه مساله، تشخیص صلاح و فساد کلی اقدامات یا طرح برزی عملیات نظامی و... داشت.

دیگر آنکه دعوی حقوقی نیز جنگی است که مرد میدان خود را می طلبد. پس واضح است که تجویز نهایی جهت ورود با عدم ورود حقوقی به مسائل، منوط به سنجش هزینه ها و فواید آنها و بر عهده مقامات ذی ربط است و متحصصان آنها مکلف به شرح موضوع از منظر تخصصی خود هستند و می توانند امکان ها و مخاطرات را نشان دهند.

در پاسخ به پرسش دوم، باید محاکم قابل رجوع را به دو بخش تقسیم کرد. اول محاکم داخلی و ثانیا محاکم بین المللی. در سطح محاکم داخلی بابت این فعل متخلفانه سه کشور ایران، عراق و آمریکا می توانند بر میناهای مختلف اعمال صلاحیت کنند (۲) اما حتی اگر- در خصوص برخی از جنبه های این عمل- بتوان آن را مشمول صلاحیت جهانی کلیه کشورها دانست، این اعمال صلاحیت قضایی در رابطه با دولت ها، مقامات و مأموران دولتی در مورد اعمال حاکمه و اعمالی که در موقعیت رسمی خود و وظایف نمایندگی انجام می دهند (۳) یا یک ایراد شکلی (۴) مهم تحت عنوان «مصونیت دولت» رویه رواست. توضیح آنکه اعمال صلاحیت به عنوان یکی از بارزترین جلوه های اعمال اقتدار حاکمیت (۵) در برابر این اصل قرار می گیرد که دولت ها با یکدیگر برابرند و در نتیجه نمی توانند نسبت به یکدیگر اعمال حاکمیت و در پی آن اعمال صلاحیت کنند. (۶) نتیجه اینکه دولت ها در برابر اعمال صلاحیت قضایی علیه یکدیگر مصونیت دارند و در واقع هیچ دولتی قادر نیست در مورد دولت دیگر در محاکم خود رسیدگی انجام دهد. این مصونیت سابقه عرفی داشته و آرای متعددی نیز در تایید آن صادر گشته است تا جایی که در سال ۲۰۰۴، کنوانسیون مصونیت قضایی دولت ها و اموال آنها (۷) به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید و این موضوع در قالب معاهده ای نیز در سطح بین المللی تدوین گشت. ماه ۵۵ کنوانسیون مذکور چنین مقرری می دارد: «هر دولت و اموال آن از صلاحیت دادگاه های سایر کشورها مصون است.»

هرچند موضوع مصونیت دولت در طول تاریخ از شکل مطلق خود فاصله گرفته و محدودیت ها و استثنائاتی بر آن بار شده است که اتفاقا در بسیاری از مواقع دولت

آمریکا نسبت به ایجاد این محدودیت ها البته در جهت منافعی پیشگام بوده است. از مهم ترین این استثنائات یکی رضایت داشتن یک دولت به اعمال صلاحیت در مورد خود توسط دولت دیگری یا در واقع انصراف از مصونیت است که ممکن است به طرق مختلف به شکل صریح یا ضمنی ابراز شده باشد و دیگری مساله شبه جرم است که ناظر بر جبران خسارات پولی ناشی از آسیب رساندن به اتباع یک کشور توسط دولت دیگر است (۸) که از جمله شروط آن این است که شبه جرم در کشور مقر دادگاه اتفاق افتاده باشد (ماده ۱۲ کنوانسیون پیش گفته).

به این ترتیب در خصوص استثنای نخست ممکن بود که بتوان حسب مفاد توافقنامه امنیتی سوفا میان عراق و آمریکا (۹)، به نحوی اثبات کرد که عراق برای رسیدگی به موضوع صلاحیت دارد که با توجه به تصمیم دولت عراق به اخراج نیروهای آمریکایی و در حقیقت اتمام اول بویا فقی از جانب دولت عراق، به نظر دیگر امکان استناد به مقررات سوفا برای این کشور وجود نداشته و اساسا ورود به این بحث و کش و قوس های بی فایده باشد. از طرفی در عالم واقع نیز چنین عزم و اراده ای در کشور عراق مشاهده نمی شود و به هر حال این موضوع خارج از اراده ماست و بستگی به صلاح دید آن کشور دارد که بخواهد چنین اقدامی بکند یا خیر.

استثنای دوم نیز فقط در قبال دولت عراق وجود دارد که به همان دلیل پیش گفته نمی توان به آن دلخوش بود. ضمن اینکه مسائل خسارات مالی و مسئولیت مدنی این تور، آن قدر چشمگیر نیست که این استثنا در نظر آید. اما در خصوص دولت ایران هیچ یک از این استثنایا وجود نداشته و به نظر نمی رسد که مطابق با مقررات حقوق بین الملل بتوان برای رسیدگی به این موضوع، محاکم ایران را ذی صلاح دانست. البته ایالات متحده در این خصوص رویه ای خلاف مقررات حقوق بین الملل را اتخاذ کرده و با تصویب قوانینی، در مورد شبه جرم تحت شرایطی قائل به صلاحیت جهانی شده و معتقد است لازم نیست شبه جرم در سرزمین آن کشور رخ دهد تا نسبت به آن صلاحیت داشته باشد. البته که این رویه قابل نقد جدی است (۱۰) اما چنانچه همین رویکرد توسط ایران نیز اتخاذ شود، باید گفت که کشور ما نسبت به این مساله ذی صلاح است. لازم به ذکر است که در اینجا تنها مبحث صلاحیت قضایی مورد بحث است و مساله مصونیت اجرایی برای اجرای احکام پاراجاست و دولت ها از چنین مصونیتی نیز بهره مند هستند. این موضوع در سال ۲۰۱۲ نیز در قضیه ایتالیا و آلمان در آرای دیوان بین المللی دادگستری سابقه داشته است. (۱۱) به علاوه اینکه اساسا به امر که دسترسی وجود ندارد و عامل نیز معین نیست و دولت آمریکا نیز اموالی در ایران ندارد که لااقل بتوان چنین اموالی را از این بابت توقیف کرد. بنابراین در خصوص محاکم داخلی ایران عملا بحث اجرایی حکم منتفی است و باید به سایر منافع و مصالحی که ممکن است در صدور چنین احکامی وجود داشته باشد توجه کرد. البته که از سوی دیگر باید به عواقب بررسی موضوع در محاکم داخلی نیز توجه داشت. برای نمونه با توجه به بحث صلاحیت تکمیلی در محاکم بین المللی (۱۲)، با فرض وجود صلاحیت نیز، اعمال آن می تواند ما را از شکایت در برخی از محاکم بین المللی محروم کند در صورتی که ممکن است طرح بحث در این محاکم بیشتر درخور توجه باشد تا محاکم داخلی. البته در ادامه به یک معاهده بین المللی اشاره خواهد شد که ممکن است براساس آن بتوان برای محاکم داخلی نیز صلاحیت متصور شد اما در عمل اعمال این صلاحیت با مشکلات و موانع پیش گفته روبه رو خواهد بود.

در خصوص پیگیری موضوع در محاکم آمریکا نیز - که البته در عمل شاید به یک شوخی بیشتر شباهت داشته باشد- راهی نیست چرا که مطابق با حقوق داخلی ایالات متحده بر مبنای دکترین عمل دولت، محاکم این کشور از قضات اعمال حاکمیتی منع گشته اند و از چنین حق و صلاحیت حتی در خصوص دولت خود بر خوردار نیستند. هرچند در این خصوص نیز استثنائاتی وجود دارد که می تواند موضوع دکترین عمل دولت را منتفی کند اما با توجه به اینکه در عمل دادگاه های داخلی آمریکا برای اعمال دکترین عمل دولت، پیرو قوه مجریه این کشور هستند و در واقع از سیاست ها و منافع کلان کشور در این خصوص پیروی می کنند (۱۳)، منطقا بسیار بعید است که اعمال صلاحیت محاکم داخلی آمریکا در این موضوع مقدر باشد. پس به نظر می رسد که باید از محاکم داخلی دست کشید و به محاکم بین المللی چشم داشت. همین مساله صلاحیت در خصوص محاکم بین المللی نیز مطرح است. جدا از برخی مراجع سیاسی و حقوق بشری چون شورای امنیت و شورای حقوق بشر، می توان از دو محکمه بین المللی موجود در این دیوان بین المللی دادگستری و دیوان بین المللی کیفری یاد کرد. دیوان بین المللی دادگستری رکن اصلی قضایی سازمان ملل متحد است که در سال ۱۹۴۶ فعالیت خود را به جای دیوان دائمی دادگستری بین المللی آغاز کرد. (۱۴) در دیوان بین المللی دادگستری، پیش از مرحله رسیدگی باید صلاحیت آن احراز شود. توضیح اینکه صلاحیت دیوان توافقی و اختیاری است و در صورت تراضی طرفین به ارجاع اختلاف به دیوان، آن مرجع صلاحیت رسیدگی به موضوع را پیدا می کند. بنابراین رضایت اصحاب دعواست که به دیوان صلاحیت رسیدگی اعطای می کند. (۱۵) پس در خصوص دیوان بین المللی دادگستری چون باید اساس رسیدگی بر رضایت طرفین اختلاف باشد، اساسا بحث مصونیت پیش نمی آید و اینجا با چالش دیگری مواجه خواهیم بود. رضایت یک دولت به صلاحیت دیوان به طرق مختلفی ممکن است ابراز شود.

کشورها جهت الزام طرف مقابل به ارجاع دعوا به دیوان می توانند این مساله را در

معاهدات خود مقرر کنند تا طبق مفاد معاهده در صورت بروز اختلاف، دیوان بین المللی توسط طرفین به عنوان مرجع حل اختلاف صالح شناخته شده و به این وسیله اعلام رضایت شده باشد یا می توانند بعدا بر اساس موافقتنامه ای خاص به صلاحیت دیوان اذعان کرده و دعوی خود را به آن مرجع ارجاع دهند. نوع دیگری از صلاحیت دیوان تحت عنوان شرط اختیاری صلاحیت اجباری در بند ۲ ماده ۳۶ اساسنامه قید شده است. بر این اساس کشورها در هر زمان می توانند ضمن تقدیم اعلامیه ای به دبیرکل آمریکا حقیقتا رفتاری از خود نشان دهد که بیانگر پذیرش صلاحیت دیوان باشد. در صورتی که بحث ما در این مقال آن صلاحیت اولیه برای ارجاع اختلاف به دیوان است و نمی توان به اما و اگرها دل بست که ما به دیوان شکایت کنیم، شاید آمریکا از خود رفتاری مبنی بر پذیرش صلاحیت دیوان نشان دهد.

به این ترتیب با وجود اینکه نه طرفین توافقی برای ارجاع اختلاف به دیوان دارند نه از قبل صلاحیت اجباری دیوان را پذیرفته اند، باید به دنبال معاهده ای میان طرفین بود که ذیل آن صلاحیت دیوان توسط ایران، آمریکا یا عراق پذیرفته شده باشد و دولتین عراق و ایران بتوانند با استناد به آن به دیوان بین المللی دادگستری مراجعه کرده و ضمن اینکه دعوا کنند. با جست و جو میان اسناد بین المللی، تنها کنوانسیون پیشگیری و مجازات جرائم علیه اشخاص مورد حمایت بین المللی سال ۱۹۷۳ است که ممکن است بتوان آن را مبنای صلاحیت قرار داد، چرا که هم حاج قاسم مصداق «شخص مورد حمایت بین المللی» بوده و هم جرم ارتکابی علیه وی مشمول عناصر تعریف جرم در این کنوانسیون است. به علاوه اینکه کنوانسیون مذکور نه اشخاص مورد حمایت بین المللی و نه مجرمان را به گروه خاصی محدود نکرده است و از سوی دیگر مطابق با مفاد این عهدنامه آمریکا موظف است صلاحیت خود را در قبال مرتکب جرم اعمال کرده یا وی را به کشور ذی صلاح دیگر مسترد کند. این در حالی است که دولت آمریکا بدون اعمال حق شرط، عضویت این کنوانسیون را پذیرفته و مطلقا متعهد به آن گشته است. ضمن اینکه چنانچه دولت آمریکا به هر نحو بخواهد در این مورد تفسیر مضیقی را ارائه دهد، این موضوع خلاف قوانین داخلی و رویه آن کشور است. (۱۸) مطابق با این عهدنامه حتی ممکن است بتوان صلاحیت محاکم داخلی را نیز اثبات کرد و مصونیت را ملغی دانست، چرا که براساس این معاهده ایالات متحده مکلف به حمایت از اشخاص مورد حمایت بین المللی بوده و در صورت نقض این تکلیف بین المللی خود، از استناد به مصونیت محروم خواهد شد. البته ممکن است در صورت مراجعه به دیوان، آمریکا نیز در خصوص حمله موشکی به پایگاه عین الاسد دست به طرح یک دعوی متقابل بزند که به این لحاظ نیز باید جوانب مراجعه به دیوان سنجیده شود، گرچه شواهد مقدری که ایالات متحده جهت محکوم کردن ایران در حمله به عین الاسد ارائه خواهد کرد، دیدنی خواهد بود.

در خصوص دیوان بین المللی کیفری باید گفت صلاحیت دیوان مذکور محدود به چهار جنایت نسل زدایی، جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی و جنایت تجاوز سرزمینی است که هر یک از این جنایات تعاریف خاص خود و مباحث مفصلی دارند و اینکه بتوان ترور سردار سلیمانی را ذیل این عناوین مطرح کرد، محل مناقشه جدی است. (۱۹) به هر تقدیر چنانچه بتوان ترور حاج قاسم را مصداق تعاریف یکی از این جرائم دانست، باز دولت هایی که اساسنامه دیوان بین المللی کیفری را پذیرفته باشند، نمی توانند به این مرجع شکایت بزنند که دولت ایران اکنون به عضویت دیوان مذکور در نیامده است. از راه های دیگر ارجاع این موضوع به دیوان بین المللی کیفری یکی پذیرش صلاحیت موردی دیوان توسط دولت عراق به عنوان دولت محل وقوع جنایت است (۲۰) که هرچند ممکن است، اما باز از حیله اختیارات ما خارج است و دیگر ارجاع موضوع به آن مرجع، توسط شورای امنیت است که به نظر با وجود وتو به عنوان ابزاری در دست ایالات متحده و اعمال نفوذ این کشور در آن شورا- این فرض نیز غیر محتمل است. از دیگر حالات مفروض نیز این است که دادستان دیوان این پرونده را به جریان اندازد که با توجه به اعلام موضع فوری دفتر دادستانی مبنی بر اینکه بررسی این موضوع در صلاحیت آن مرجع نیست، بی فایده است که چنین عزمی در این مورد وجود ندارد.

در نهایت باید گفته شود که به رغم وسعت بسیار مباحث و حالات مختلف موجود، به تناسب ظرف این یادداشت مطالبی که در این نوشتار بیان شد، خلاصه و به این ترتیب در خصوص بسیاری از موارد از پرداختن به جزئیات امور پرشیز شد، لذا ممکن است فروض مختلف دیگر و ان قلت هایی نیز بر مطالب وارد باشد، لکن سعی شد اهم مطالب مربوط و مؤثر بیان شود تا بتوان از مجموع این مسائل به نتیجه ای واحد دست یافت. ضمن اینکه مطلب حاضر صرفا محدود به مباحث حقوقی نظری نبوده و به واقع و واقع و احتمالات نیز نظر داشته است و بر اساس مطالب پیش گفته با این نتیجه پایان می رسد که در مورد اقدام حقوقی پیرامون ترور سردار سلیمانی چند طریق مفروض است. یک مورد مهم این است که دولت عراق در این خصوص اقدامات لازم را به عمل آورد و دو کشور قربانی در این خصوص با یکدیگر همکاری کنند. جلب این توافق نظر و همکاری تا جایی به مسائل حقوقی و اطمینان دولتی ایران و عراق از نپیل به نتیجه وابسته است و از جایی به بعد بیشتر معطوف به مسائل سیاسی است. بر این پایه که بحث صلاحیت

دیوان بین المللی کیفری برای ایران منتفی است و در صورتی که دولت عراق نیز در این راستا عمل کردی نداشته باشد، امکان ارجاع اختلاف به دیوان بین المللی دادگستری بر اساس کنوانسیون ۱۹۷۳ راجع به پیشگیری و مجازات جرائم علیه اشخاص مورد حمایت بین المللی، قابل طرح است که در این صورت توانم بر اساس همین عهدنامه امکان پیگیری موضوع در محاکم داخلی ایران نیز وجود دارد.

پی نوشت ها:

- ۱- رجوع شود به: بشیره، صادق، چالش های دعوی حقوقی علیه ترور یسم دولتی آمریکا، روزنامه فرهیختگان، دوشنبه ۲۳ دی ۱۳۹۸، شماره ۲۹۵۷، صفحه ۱۵.
- ۲- صلاحیت جلوه ای از اعمال اقتدار دولت برای تاثیر بر اشخاص، اموال و اوضاع و احوال است. ملکم شایو، حقوق بین الملل، ترجمه محمد حسین وقار، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ سوم، ۱۳۸۹، صفحه ۲۷۱.
- ۳- والاس، ربکا و الگامارتین ارتگا، حقوق بین الملل، ترجمه سید قاسم زمانی، تهران، انتشارات شهر دانش، چاپ ششم، ۱۳۹۶، صفحه ۲۰۴.
- ۴- عبداللهی، محسن و میر شهسباز شافع، مصونیت قضایی دولت در حقوق بین الملل، معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین ریاست جمهوری، چاپ دوم، ۱۳۸۶، صفحه ۲۲.
- ۵- Claim against the Empire of Iran Case, International Law Reports (I. L. R), Edited by Lauterpacht, Butterworths, ۱۹۶۳, London, p. ۲۲۱.
- ۶- حبیب زاده، توکل و شهرام بهمن تاجانی، اعمال قانون مصونیت دولت های خارجی آمریکا: حاکمیت قانون یا تمکین محاکم از قوه مجریه، فصلنامه راهبرد، سال بیست و یکم، شماره ۶۵، زمستان ۱۳۹۱، ص ۲۶۰.
- ۷- UN General Assembly, United Nations Convention on Jurisdictional Immunities of States and Their Property, ۲ December ۲۰۰۴
- ۸- انصاری معین، پرویز، مصونیت قضایی دولت ها و اموال آنها، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۹، چاپ اول، صفحه ۷۰.
- ۹- Agreement between the United States of America and the Republic of Iraq On the Withdrawal of United States Forces from Iraq and the Organization of Their Activities during Their Temporary Presence in Iraq, ۲۰۰۸.
- ۱۰- برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: فروغی، فضل الله و مراد عباسی، نقض مصونیت قضایی و اجرایی دولت ها و اموالشان: مطالعه موردی- مصادره دارایی جمهوری اسلامی ایران توسط ایالات متحده آمریکا، مجله مطالعات حقوقی، دوره چهاردهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۸، صفحات ۱۶۵ تا ۲۰۵.
- ۱۱- حبیبی مجتهد، محمد، حسینی آزاد، سید علی و الناز رحیم خوبی، نقد عملکرد ایالات متحده آمریکا در نقض مصونیت قضایی دولت ها در آینه حقوق بین الملل و رای ۲۰۱۲ دیوان بین المللی دادگستری، مجله حقوقی بین المللی، شماره ۴۱، ۱۳۸۸، صفحه ۱۱۳ و زمستان ۱۳۹۳، صفحه ۸۵.
- ۱۲- براساس اساسنامه دیوان بین المللی کیفری، صلاحیت این دیوان مکمل صلاحیت محاکم داخلی است و اولویت با محاکم اخیر است، اما در صورتی که به هر تقدیر محاکم داخلی از این اعمال صلاحیت بازمانند، دیوان تحت شرایطی وارد در رسیدگی خواهد شد. (برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: حسینی اکبرنژاد، هاله، صلاحیت تکمیلی دیوان بین المللی کیفری: پویایی نظام های قضایی ملی در مقابله با بی کیفری، مجله حقوقی بین المللی، سال بیست و ششم، شماره ۴۱، زمستان ۱۳۸۸، صفحه ۱۱۳).
- ۱۳- عبداللهی، سید محمد علی، مصونیت دولت، دکترین عمل دولت و صلاحیت محاکم داخلی، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۳۹۶، صفحه ۶۲.
- ۱۴- چهار تمان اطلاعات عمومی سازمان ملل متحد، حقایق اساسی درباره سازمان ملل متحد، ترجمه غلام علی مصدق، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ویرایش چهل و دوم، ۱۳۹۸، صفحه ۴۰.
- ۱۵- میرعباسی، سید باقر و سید حسین سادات میدانی، دیوان بین المللی دادگستری در تئوری و عمل، تهران، انتشارات جنگل، چاپ هفتم، ۱۳۹۶، صفحه ۲۹۸.
- ۱۶- بشیره، صادق، ایران و دیوان، تهران، انتشارات آفرینندگان، چاپ اول، ۱۳۹۹، صفحه ۸۷.
- ۱۷- برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: زمانی، سید قاسم و سهیلا کوشا، صلاحیت معوق دیوان بین المللی دادگستری با تاکید برای دیوان در اختلاف میان دولت های جیبوتی و فرانسه، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال چهاردهم، شماره ۳۸، پاییز و زمستان سال ۱۳۹۱.
- ۱۸- امینی، اعظم و وحید بذار، امکان سنجی پیگیری قضایی ترور سردار سلیمانی در دیوان کیفری بین المللی و دیوان بین المللی دادگستری، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، سال هفتم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۹، صفحه ۱۷.
- ۱۹- برای مطالعه تکمیلی در این زمینه رجوع شود به: امینی، اعظم و وحید بذار، همان، ۲۰- خالقی، ابوالفتح، امکان سنجی تعقیب کیفری آمران ترور شهید سلیمانی، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، سال هفتم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۹، صفحه ۵۷.